

• دریافت ۹۰/۴/۷

• تأیید ۹۰/۱۱/۱۰

نگاهی به خواب فردوسی در شاهنامه

مجتبی دماوندی*

چکیده

با توجه به اینکه میان نخستین دست‌نوشته‌های شاهنامه، با وفات سراینده بزرگ آن فردوسی، دوپست سال فاصله افتاده است و در دست‌نوشته‌ها تعداد ابیات بین چهل و هشت هزار تا بیش از شصت هزار است؛ پژوهندگان این کتاب سترگ، میان آنچه برآستی سروده فردوسی است، با آنچه ابیات و داستان‌های الحاقی خوانده می‌شود، اتفاق نظر ندارند. بسا ابیاتی که به ملاحظات گوناگون در متن گنجانیده شده است، یکی از این ملاحظات، مسائل سیاسی دوران فردوسی است؛ از این رو بسیاری برآنند که ستایش‌های محمود در شاهنامه بنیادی ندارد. از گونه این ستایش‌ها، خوابی است که در ابتدای داستان گشتاسب از زبان فردوسی بیان می‌شود و دقیقی در خوابی که بیشتر متضمن ستایش محمود غزنوی است، از او می‌خواهد تا سروده‌هایش را در شاهنامه بگنجانند. گرچه این خواب در همه نسخه‌های چاپی شاهنامه دیده می‌شود، اما نکاتی در آن، درستی انتساب آن را به فردوسی مورد تردید قرار می‌دهد. این جستار در تحلیلی درون‌متنی، موضوع را برمی‌رسد.

کلید واژه‌ها:

متون حماسی، شاهنامه، خواب فردوسی، دقیقی، محمود غزنوی.

مقدمه

با توجه به اینکه تاریخ کتابت نخستین نسخه موجود شاهنامه سال ۶۱۴ هجری قمری، یعنی دست کم دویمت سال بعد از وفات فردوسی می باشد، و «شمار ابیات دستنوشته‌های کامل شاهنامه، بین چهل‌وهشت تا هفتاد هزار در نوسان است. (یاحقی، ۱۳۷۰: ۱۳) پژوهندگان همواره درباره ابیات الحاقی در شاهنامه، سخن‌ها گفته و کاوش‌ها نموده‌اند و هرگاه تصحیحی از شاهنامه چاپ و نشر یافته، ناقدان از این منظر نیز به نقد و تصحیح نوین پرداخته‌اند.^۱ ولی واقعیت این است که جز اندکی از مباحث که مبنایی علمی دارد، بسیاری از دیدگاه‌ها درباره الحاقی بودن یا نبودن ابیات و داستان‌هایی به شاهنامه، بیشتر بر ذوق و قریحه متکی بوده‌است؛ همانگونه که بیشترین نقدها در پیشینه ادب فارسی نقدهای ذوقی است. نه تنها هر پارسی زبان پژوهشگر، که بسیاری از خاورشناسان نیز به شاهنامه پرداخته و از دیدگاه‌های گوناگون بدان نگریسته‌اند و از ابیات الحاقی سخن گفته‌اند.^۲

«تاریخ رونویسی کهن‌ترین دستنوشته یافته شاهنامه، ۶۱۴ هجری قمری است؛ پس نمی‌توان احتمال دستبرد رونویسان یا دارندگان این دستنوشته و دستنوشته مادر، همچنین دستنوشته‌های فرضی پیوسته به دستنوشته سراینده را به کلی از نظر دور داشت و به صرف کهن‌ترین بودن آن در میان دستنوشته‌های باز یافته، هر چه که در آن هست درست و اصیل [پنداشت] و سروده‌های بی چون و چرای خود شاعر دانست. (دوستخواه، ۱۳۷۷: ۱۲۷) برای شناخت، باید سنجه‌های دقیق‌تری را به کار گرفت. (همان: ۱۱۰)

بی‌گمان ابیاتی در شاهنامه، در مدح محمود غزنوی دیده می‌شود که با توجه به روابط محمود و فردوسی، همواره با دیدگاهی مبتنی بر الحاقی بودن روبرو بوده است. این جستار، یکی از همین ستایش‌ها را برمی‌رسد و می‌کاود که به گونه‌ای متفاوت در شاهنامه دیده می‌شود.

۱. **دقیقی و گشتاسب‌نامه:** شاید اغراق نباشد اگر بگوییم با توجه به تحقیقاتی که درباره دقیق‌ی توسی در زبان فارسی موجود است، نه تاریخ دقیق زندگانی او به دست می‌آید، نه دین او به درستی تبیین می‌شود و نه حتی تعداد ابیاتی که سروده و فردوسی آن را در متن شاهنامه آورده است، کاملاً مشخص است. زادگاه و وفات او مبهم است و حتی دلیل و معنای تخلص او نیز تفاوت‌هایی دارد. دقیق‌ی چه زمانی سرودن گشتاسب‌نامه را آغاز کرد و چه زمانی غلامش او را کشت؟ چرا کار او از ظهور زرتشت آغاز شد؟ این‌ها از نمونه سؤالاتی است که پاسخی دقیق و درخور برایش یافته نمی‌شود. برخی تولد او را پیش از نیمه سده چهارم و وفاتش را ۳۶۶ هجری

قمری تا ۳۷۰ ذکر کرده‌اند و زرتشتی بودنش را قابل اعتنا ندانسته‌اند. (رپیکا، ۱۳۸۵: ۲۲۲) در همین اثر، بلخ و بخارا و سمرقند به عنوان زادگاه او ذکر شده است. (همان) اواسط نیمه اول قرن چهارم متولد شده و پیش از ۳۷۰ ه. ق فوت کرده است. (دقیقی، ۱۳۷۳: ۱) او در سال ۳۳۰ متولد شده و در ۳۶۸ فوت کرده است. (افشار، ۲۵۳۵: ۸۶-۸۲) «نولدکه» نام او را با زرتشتی بودنش همگون نمی‌داند و وطنش را نامعلوم می‌خواند. (نولدکه، ۱۳۸۴: ۶۶) خالقی مطلق بعد از بررسی اقوال گوناگون زادگاه او را توس می‌داند. (خالقی مطلق، ۲۵۳۶: ۲۳۶)

«قتل او پیش از سال ۳۷۰ ه. ق و بعد از سال ۳۶۵ ه. ق اتفاق افتاده است. (صفا، ۱۳۷۴: ۱۷۷) از دیوان دقیقی برمی‌آید که از ستایشگران سامانیان بوده است. (صفا، ۱۳۶۷: ج ۱: ۴۱۱) هرمان‌آته زرتشتی بودن او را تأیید می‌کند (افشار، ۲۵۳۵: ۸۲) و براون به شدت این موضوع را نفی می‌کند (همان: ۸۵) ریتز هم با زرتشتی بودن او مخالف است (همان: ۸۶) و حمیدیان می‌گوید: دقیقی متعلق به یک نسل قبل از فردوسی و دارای کیش زرتشتی است. سست انگاشتن ابیات، نشانه تضاد و تناقض فکری او و دقیقی است و فردوسی با محتوای سخن دقیقی بیشتر مخالف بوده است. (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

دقیقی چه مقدار از شاهنامه سروده بود: «معاصر امیر نوح سامانی بود. از شاهنامه، از داستان گشتاسب، بیتی هزار او گفته است و حکیم فردوسی جهت معرفت قدر سخن خود آن را داخل شاهنامه کرده است. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۳۰) در پاورقی همان صفحه، بیتی هزار و هشتصد و در یکی از نسخه بدل‌ها سه هزار بیت ذکر شده است. این که دقیقی ده هزار، بلکه بیست هزار بیت از شاهنامه گفته، به کلی غلط است. (نولدکه، ۱۳۸۴: ۶۸) البته نولدکه برای این پافشاری خود هیچ استدلالی ندارد، همانگونه که برای اثبات اینکه فردوسی عموی اسدی توسی بوده است نیز، دلیلی نمی‌آورد. (همان: ۷۲) ولی براون می‌گوید اگرچه عوفی این اشعار را نقل نکرده است، با این وجود علی‌رغم گفته آته مستشرق آلمانی، نمی‌تواند در اصالت گفته عوفی تردید کند. (براون، ج ۱: ۶۶۹) زیرا عوفی شاهنامه دقیقی را بیست هزار بیت ذکر کرده است. (صفا، ۱۳۷۴: ۱۷۷)

«دقیقی توسی، آخرین شاهنامه‌گوی قبل از فردوسی در قرن چهارم است که پس از مسعودی مروزی دومین ناظم شاهنامه است. وی در جوانی به دست غلامی کشته شد و شاهنامه‌اش ناتمام ماند؛ فردوسی از این اثر ناتمام، یک‌هزار بیت در شاهنامه وارد کرده است.» (کریمان، ۱۳۷۵: ۴۱) گویا ایشان نیز بر آن است که تعداد ابیات بیشتر بوده است و فردوسی هزار بیت از آن را در شاهنامه آورده است؛ البته در هیچ نسخه‌ای از شاهنامه، تعداد ابیات

هزار نیست و بیشتر است. مثلاً در نسخه مسکو تعداد ابیات ۱۰۸۸ بیت است. (فردوسی، ج ۶: ۶۶) این نکته در خور تأمل است که در دیوان دقیقی نیز در قسمت مثنوی‌های پراکنده، حدود ۸۳ بیت در بحر متقارب مَثَمَن محذوف دیده می‌شود که در شاهنامه فردوسی نیامده است. (دقیقی، ۱۳۷۳: ۱۱۱-۱۰۸) آیا این ابیات نیز از گشتاسب‌نامه است؟

همچنین تاریخ آغاز سرایش گشتاسب‌نامه نیز قطعی نیست. «تاریخ شروع نظم گشتاسب‌نامه معلوم نیست. مسلماً بعد از ۳۶۵ ه.ق، حدود ۳۶۶ و ۳۶۷ ه.ق است. نوح بن منصور در سال ۳۶۵ ه.ق به سلطنت نشست و دقیقی در آغاز عهد او، نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از نظم هزار بیت، در سال‌های ۳۶۸ و ۳۶۹ ه.ق کشته شد. (صفا، ۱۳۷۴: ۱۸۳) طبق تاریخ‌های موجود در سال ۳۵۹ ه.ق یعنی مرگ نابهنگام دقیقی، فردوسی سی‌ونه تا چهل سال داشته‌است و نگارش برخی داستان‌ها را نیز تمام کرده‌بوده‌است. (دوستخواه، ۱۳۷۷: ۱۱۲) سؤال دیگر این که اگر دقیقی نیز توسی بوده‌است، چگونه فردوسی از کار او بی‌خبر مانده و خود به شاهنامه‌سرایی پرداخته‌است؟ و به اصطلاح امروزی این موازی کاری، منطقی نیست.

۲. فردوسی و دقیقی: فردوسی در آغاز شاهنامه از دقیقی و خوی بد او، ناشادی و مرگ ناگهانی‌اش به دست بنده‌ای سخن می‌گوید.

برفست او و این نامه ناگفته ماند چنان بخت بیدار او خفته ماند (فردوسی، ج ۱: ۱۳)

و دیگر بار آنگاه که می‌خواهد ابیاتی از سروده او را در متن شاهنامه بگنجانند، از او سخن می‌گوید و این بار از خوابی که دیده‌است، ولی این خواب با اینکه در همه نسخه‌ها وجود دارد، محل درنگ و تأمل است. واقعاً فردوسی در بیان خواب خود، چه لزومی می‌دیده‌است؟ البته کسانی که از این خواب سخن گفته‌اند، در این که سروده فردوسی باشد، تردیدی روا نداشته‌اند. «این که فردوسی واقعاً دقیقی را به خواب دیده و با راهنمایی او به شعرهایش راه برده است، قطعی نیست. خواب دیدن یکی از عناصر اصلی داستان‌سرایی، نه تنها در ایران بلکه در میان اقوامی است که نویسنده این سطور با ادب آنان آشنایی دارد. بنابراین احتمال قوی هست که فردوسی این خواب را برای پیوستن داستان پادشاهی گشتاسب، به سروده‌های خویش بر ساخته باشد. (محجوب، ۱۳۷۱: ۱۹۶)

«اگر خوابی که در آغاز پادشاهی گشتاسب بدان اشاره می‌کند و به موجب آن، از طرف دقیقی به ادامه راه وی دعوت می‌شود، یکسره تخیل شاعرانه نباشد، می‌توان پنداشت که ضرورت تاریخی نظم شاهنامه و دغدغه‌خاطری که این کار بایسته در دل همه دهقانان نژاده

آن روزگار پدید آورده بوده‌است؛ به‌عنوان وجدان ملی و ناخودآگاه جمعی استاد طوس، او را به این کار سترگ فراخوانده باشد. (یا حقی، ۱۳۷۰: بیست و سه) تنها دکتر میرجلال الدین کزازی در شرح این ابیات در سال ۸۵ تردیدی بیان می‌کند و به لشکر نکشیدن محمود غزنوی به چین، اشاره‌ای دارد. اما او احتمال می‌دهد که مراد از چین شاید هندوستان باشد! (فردوسی، ج ۶: ص ۳۷۶-۳۷۴) پس پژوهندگان درباره اصلت یا الحاقی بودن این ابیات سخنی نگفته‌اند. برخی نیز چون داستان بعد از این خواب، درباره ظهور زرتشت است، آن را گریزگاهی از عواقب احتمالی متهم به زرتشتی بودن فردوسی دانسته‌اند. (ریپکا، ۱۳۸۵: ۲۲۳)

۳. خواب فردوسی: محتوای خوابی که در شاهنامه آمده، چنین است: گوینده شبی در خواب می‌بیند که جام می در دست دارد و دقیقی از جایی پیدا می‌شود و بر جام داستان می‌زند و از فردوسی می‌خواهد که فقط به آیین کاووس کی، باده نوشد زیرا شاهی را برگزیده که تاج و تخت بر او می‌نازد؛ سپس از محمود یاد می‌شود که تا سال هشتاد و پنج، رنجش اندک و گنجش بسیار می‌شود و به چین لشکر می‌کشد و هیچ کس توان درشت گفتن به او را ندارد و تاج شاهان را به کف می‌آورد. سپس دقیقی از فردوسی می‌خواهد که اگر سروده‌های او را یافت، بخیلی نکند و هزار بیت که درباره گشتاسب و ارجاسب سروده‌است، در شاهنامه بیاورد زیرا اگر این مقدار نزد شاهنشاه محمود؟! برسد او آرامش خواهد یافت. این خواب در دوازده بیت بیان می‌شود.

«چنان دید گوینده یک شب به خواب
دقیقی ز جایی پدید آمدی
به فردوسی آواز دادی که می
که شاهی گزیدی ز گیتی که بخت
شهنشاه محمود گیرنده شهر
از امروز تا سال هشتاد و پنج
وزان پس به چین اندر آرد سپاه
نبایدش گفتن کسی را درشت
بدین نامه گر چند بشتافتی
از این باره من پیش گفتم سخن
ز گشتاسب و ارجاسب بیتی هزار
گر آن مایه نزد شهنشه رسد
که یک‌جام می داشتی چون گلاب
بر آن جام می داستان هازدی
مخور جز به آیین کاووس کی
بدو نازد و تاج و دیهیم و تخت
ز شادی به هر کس رسانیده بهر
بکاهدش رنج و ببالدش گنج
همه مهتران برگشایند راه
همه تاج شاهانش آمد به مش
کنون هر چه جستی همه یافتی
اگر باز یابی بخیلی مکن
بگفتم سرآمد مرا روزگار
روان من از خاک برمه رسد

کنون من بگویم سخن کو بگفت منم زنده او گشت با خاک جفت
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵: ۷۶-۷۵)

۱.۳. چند نکته: این ابیات بیشتر از آنکه ستایش دقیقی یا فردوسی باشد، مدح محمود غزنوی است و ستایش بزرگی و توانایی اش و برحذر داشتن از مخالفت با او. همچنین همانند بیشتر خواب‌های شاهنامه، جنبه پیشگویی نیز دارد. ولی این پیشگویی از زبان کسی بیان می‌شود که از نظر اخلاقی، وی را دارای مشکل دانسته‌اند و فردوسی نیز بدان اشارت دارد.
جوانیش را خوی بد یار بود همه ساله با بد به پیگار بود
بدان خوی بد جان شیرین بداد نبود از جهان دلش یک روز شاد
(فردوسی، ج ۱: ۱۳)

و البته از آن‌گونه رؤیاهای پیش‌بین نیست که نموده‌ها در آینده عینیت یابند. نکته دیگر آن‌که فردوسی با آنکه در ابتدای شاهنامه از جوانی سخن می‌گوید که نامه را ناگفته گزارده و به دست بنده‌ای کشته شده‌است، چگونه از دقیقی و سروده‌های او آگاهی نداشته‌است. (همان) بر پژوهندگان شاهنامه پدیدار است که فردوسی با کاووس کی مهر نمی‌ورزد و در داستان‌هایی که در دوره او رخ داده‌است، این ناخشنودی را ابراز می‌دارد؛ به‌ویژه آن‌که رستم با این پادشاه مناسبات چندان خوبی ندارد. پس چگونه دقیقی از فردوسی می‌خواهد که به آیین کاووس کی می‌گساری کند؟

آمدن نام فردوسی در بیت سوم نیز جای بحث دارد: «فردوسی نام گرامی حماسه‌سرای بزرگ است که تنها همین یک بار در شاهنامه یاد کرده آمده است. به درستی نمی‌دانیم که این نام چگونه بر استاد نهاده شده‌است. هنجار نام‌گذاری در گذشته چنین بوده‌است که بزرگان و نام‌آوران را به نام زادبومشان می‌نامیده‌اند، اما زادگاه فردوسی توس بوده‌است نه فردوس، که شهری است نه چندان نامی و بزرگ و نام کهن آن نیز تون بوده‌است. (فردوسی، ج ۶: ۳۷۵)

۲.۳. اما آنچه بیشتر درخور درنگ است و این خواب را بیشتر ساختگی و برافزوده دیگران می‌نماید، مطالبی است که درباره محمود غزنوی در آن دیده می‌شود. «شاه سامانی برای رهایی از تحکم سرداران و درباریان خویش، دست توسل به سوی سبکتکین و پسر او محمود دراز کرده‌بود. این پدر و پسر با لشکریان خویش به امداد او آمده و به تدریج بر اوضاع و احوال مسلط گردیده و عاقبت امارت و سپهسالاری و استیلای کامل بر خراسان را به‌دست آورده بودند. در سال ۳۸۹ ه.ق محمود به استقلال رسید و فرمانروایان اطراف را مطیع خود گرداند. شهرت و آوازه

محمود در این هنگام بلکه هم دو سال قبل آن که فردوسی ۵۱ ساله بود، به گوش او رسید. شک نیست که نسخه‌ای از شاهنامه در سال ۴۰۰ هجری، زمانی که فردوسی به هفتاد و یک سالگی رسیده بود به پایان رسیده است» (مینوی، ۳۵۴: ۳۸)

دقیقی در خواب فردوسی به او می‌گوید شاهی برگزیده‌ای که گیتی به او می‌نازد، در حالی که هنگام دیدن خواب و تاریخی که در آن می‌آید «از امروز تا سال هشتاد و پنج» محمود به سلطنت نرسیده است. چگونه ممکن است دقیقی به فردوسی بگوید پادشاهی برگزیدی و می‌خواهی که شاهنامه را به او تقدیم کنی، با اینکه سال‌ها به حکومت محمود غزنوی مانده است. همچنین چگونه دقیقی در خواب می‌داند، فردوسی می‌خواهد شاهنامه را به محمود هدیه کند که سال‌ها بعد به حکومت خواهد رسید. بی‌گمان تا سال ۳۸۹ ه.ق محمود در اطاعت امرای سامانی بود و استقلال حاکمیت و عنوان شاهی نداشت. (صفا، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۶ و ۲۱۵) پس چگونه پیش از سال ۳۸۵ ه.ق فردوسی می‌توانسته است محمود غزنوی را برگزیده باشد؟ تاریخی که در خواب آمده است با حکومت محمود غزنوی هیچ همگونی ندارد و بی‌گمان سازنده آن، مناسبات تاریخی را به طور دقیق نمی‌دانسته یا نتوانسته است به درستی رعایت کند.

مشکل دیگر این ابیات، این است که محمود غزنوی هرگز به چین لشکر نکشیده است که مهتران آن دیار برایش راه گشایند. «این شاه جنگجوی جهانگشای به چین لشکر نکشیده است می‌تواند بود که از چین کشور هندوستان خواسته شده باشد که شمال خاوری آن با چین هم مرز است و محمود چندین بار بدان تاخته است! (فردوسی، ج ۶: ۳۷۶) آیا می‌شود به جای کشور هند نام چین بیاید؟

آنچه از تاریخ‌ها برمی‌آید، در سال ۴۲۱ هجری محمود غزنوی در سن ۶۱ سالگی مرد و در طول سی و یک سال پادشاهی هرگز به چین لشکر نکشید. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۹۷) البته دلایل بسیاری وجود دارد که نافی تمام مدیحه‌هایی است که درباره محمود غزنوی در شاهنامه دیده می‌شود. (مالمیر، ۱۳۸۸: ۲۴۰)^۳

۳.۳. دقیقی در این خواب از فردوسی می‌خواهد که بخیلی نکند و اشعارش را در شاهنامه جای دهد؛ البته می‌گوید به دنبال این نامه پیشتر گشته‌ای و اکنون آن را یافتی. مگر یافته را دوباره می‌توان یافت؟ می‌گوید: من پیشتر در این باره سخن گفته‌ام، اگر بازیابی (در مصرع پیش می‌گوید یافتی) بخیلی نکن. نسبت بخیلی به فردوسی که محمود با کردارش درباره فردوسی بدان متصف شده است نیز در خور تأمل است. درباره تعداد ابیات گشتاسب‌نامه دقیقی و آن مقدار

که در شاهنامه آمده‌است، پیشتر سخن گفته شد. شگفت آنکه شعر شاعری را به نزد پادشاهی ببرند، چه تأثیری بر روان او خواهد داشت؟ آیا موجب نام آوری او خواهد بود؟ و پسندیدن محمود بر روان او در آن سرا تأثیر مثبتی خواهد داشت یا نه؟ آمدن این نکات در پایان خواب نیز شگفت آور است. اگر مقصود نامور شدن دقیقی باشد، او شاعری ناشناس نبوده است و در شعر بسیاری از شاعران آن روزگار، حتی از فردوسی حضوری پررنگ تر دارد، هر چند شاعران عهد غزنوی، فردوسی را نستوده، او را تحقیر کرده و دروغزن خوانده‌اند، ولی دقیقی در شعر آن‌ها حضوری جدی و پررنگ دارد و اشعارش را پسندیده و ستوده‌اند.

۴. اکنون با بررسی محتوای این خواب، می‌توان آن را برساخته دیگران دانست؛ زیرا تناقضات و اشتباهات تاریخی در آن، بیش از آن است که بتوان آن را از شاعری همزمان محمود غزنوی پذیرفت. حال این پرسش پدید می‌آید که چرا این خواب را ساخته و پرداخته و به نام شاعر بزرگ ملی در شاهنامه جای داده‌اند. می‌توان از زوایای گوناگون به این پرسش پاسخ داد. کسی که شاهنامه را می‌خواند، به زودی درمی‌یابد که در حماسه و اساطیر، برای خواب و رؤیا جایگاهی ویژه وجود دارد. بسیاری از رخدادهای شاهنامه، پیش از وقوع در خواب نموده می‌شود. فردوسی خود نیز، خواب را بهره‌ای از پیامبری می‌داند.

«نگر خواب را بیهده نشمری یکی بهره دانی ز پیغمبری»
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۷: ۱۶۷)

خواب‌های شاهنامه بیشتر جنبه پیشگویی دارد. همانگونه که خواب منسوب به فردوسی نیز چنین است. تمام خواب‌های شاهنامه دیر یا زود وقوع می‌یابند.^۴ تنها خواب دروغین که مبنایش جادوگری است، در داستان رزم بهرام چوبین با ساوه شاه آمده‌است، که جادوگری پیش از وقوع جنگ، در خواب به بهرام چوبین، شکست را می‌نمایاند که نتیجه جنگ نیز خلاف آن است (همان، ج ۷: ۵۳۰).

آنکه از محمود اسطوره‌ای دروغین ساخته بودند، حضورش را در خواب فردوسی، در راستای همین اسطوره سازی پی‌گرفته‌اند، آن هم از زبان شاعری که روزگار آن شاه را درنیافته است؛ همان کسانی که او را به متون عرفانی رسوخ دادند و امردبازی‌هایش را عارفانه تأویل کردند. پس خواب که در حماسه جایگاهی والا داشت و پیشگویی‌های مبتنی بر رؤیا همیشه وقوع می‌یافت، بستر مناسبی بود تا دوباره شکوه و عظمت حال و آینده محمود در آن آورده شود. به‌ویژه آنکه در متون دینی عرفانی نیز خواب راستین و رؤیای صالحه بسیار مستند بود.^۵ در این

خواب، سلطان محمود سخندان و ارجدان شاعران و مهمتر از آن، دوستدار تاریخ کهن و ملی ایرانیان نماینده می‌شود که فضلی بزرگ برای اوست و تحریفی تاریخی است که همگان را از آن آگاهی است، زیرا او فقط ستایشگران خویش را ارج می‌نهاده است.

نکته بعدی این است که باید فردوسی خواب ببیند، شاید رابطه شاعر بزرگ و محمود غزنوی در اذهان با این خواب ترمیم یابد. زیرا شاعری که از جهان رخت برسته، فردوسی را به رفتن به دربار و خدمت به شاهی برمی‌انگیزد که جهانی از تقار آن دو آگاهند. اما آنان که خواب را ساخته و در متن گنجانده اند، به نکاتی که پیشتر گفته شد، توجهی نداشتند یا مخاطبان پیشین را اهل کاوش در درستی و نادرستی آن نمی‌دانستند این موضوع یعنی بی‌توجهی به تاریخ دقیق رویدادها و حوادث، از ویژگی‌های متون پیشین فارسی است.

نکته دیگری که با ظرافت در خواب گنجانده شده است، نسبت دادن خست به فردوسی، توسط دقیقی است. دقیقی به فردوسی می‌گوید اگر اشعار مرا یافتی، خسیسی مکن. این خود نوعی برگردان صفتی ناپسند از محمود غزنوی، به فردوسی است. زیرا فردوسی در هجوتامه‌ای که بدو منسوب است، محمود را سفله و خسیس می‌خواند. زیرا یکی از دلایل بی‌مهری محمود به فردوسی را خست آن شاه دانسته‌اند. (صفا، ۱۳۷۴: ۲۰۰) و (همان، ۱۳۶۷: ۴۸۲)

بیم دادن دیگران از شاه نو که در خواب، از زبان دقیقی بیان می‌شود، به گونه‌ای تثبیت جایگاه مستبذی نوین است که نباید با او از در نافرمانی درآمد و مستبذان دیگر با یادآوری سرگذشت فردوسی، شاعران را به ستایش و مدح خویش فرا می‌خوانند. پدیدار نیست چرا در خوابی که شاهی، سخن‌شناس و شعر دوست و برآرنده روان دقیقی خوانده می‌شود، باید دیگران از او بهراند و این شکوه و هیبت، در عالم ارواح نیز راه یابد و دقیقی این موضوع را به فردوسی گوشزد نماید، آیا این بیم دادن همه شاعرانی است که با حاکمان سازگاری نداشتند و به موضوعاتی می‌پرداختند که خوشایند آنان نبود؟

نتیجه‌گیری

با بررسی خوابی که در ابتدای داستان گشتاسب از زبان فردوسی نقل می‌شود و تناقض‌های موجود در آن از جمله، اشتباهات تاریخی، تبدیل دقیقی به قدیسی پیشگو، مدح و ستایش محمود غزنوی پیش از رسیدن او به پادشاهی، ترساندن دیگران از این پادشاه و درخواست همراهی دقیقی مبنی بر همراهی شعرش با شاهنامه در خدمت سلطان محمود تا روانش به افلاک رسد، اینچنین برمی‌آید که این خواب ساختگی است و افزوده بر نسخ شاهنامه. این نکته شگفتی‌آور نیست، زیرا نخستین نسخه‌های شاهنامه، دویست سال پس از شاعر نگاشته شده و ابیات این دست‌نوشته‌ها بین چهل و هفت‌هزار تا شصت‌هزار است؛ هرچند این خواب در همه نسخه چاپی شاهنامه آمده‌است، در این بررسی که بیشتر درون‌متنی و مبتنی بر نقد تاریخی است، ساختگی بودن آن تأیید می‌شود.

پی‌نوشت

۱. از جمله نقدی که باقر پرهام به روش‌های تصحیح شاهنامه مصحح دکتر خالقی مطلق در کتاب با نگاه فردوسی، مبنای نقد خرد سیاسی در ایران آورده است.
۲. رجوع شود به مقاله دکتر خالقی مطلق با عنوان ابیات الحاقی و شیوه‌ی تصحیح شاهنامه که در کتاب گل‌رنج‌های کهن صص ۱۷۰-۱۲۷ و همچنین صص ۴۳۸-۴۲۱ آورده شده است.
۳. رجوع شود به مقاله دقیق دکتر تیمور مالمیر در مجله مطالعات ایرانی با عنوان «دیب‌اچه در شاهنامه و رسالت فردوسی» که در درستی و نادرستی مدیحه‌ها در شاهنامه است در این مقاله با بررسی اقوال گوناگون دقیق و مستدل مدیحه‌های محمود در شاهنامه الحاقی دانسته می‌شود.
۴. رجوع شود به کتاب «خواب و پنداره» (در جستجوی ویژگی‌های خواب‌های ایرانی) نگاشته‌ی خجسته کیا، نشر مرکز، ۱۳۷۸.
۵. رجوع شود به کتاب «رؤیا در متون عرفانی» دکتر منصور ثروت، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.

منابع

- افشار، ایرج، ۲۵۳۵، دقیقی در تحقیقات شرق‌شناسی، یادنامه دقیقی طوسی، تهران، شورای شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات فرهنگی.
- براون، ادوارد، ۱۳۶۷، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران: مروارید.
- پرهام، باقر، ۱۳۷۷، با نگاه فردوسی، مبانی نقد و خرد سیاسی در ایران، تهران: مرکز.
- حمیدیان، سعید، ۱۳۸۷، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: ناهید.
- خالقی مطلق، جلال، ۲۵۳۶، طوس زادگاه دقیقی است، یادنامه دقیقی طوسی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات فرهنگی.
- _____، ۱۳۷۲، گل رنج‌های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی، به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز.
- دقیقی طوسی، ۱۳۷۳، دیوان، به اهتمام محمد جواد شریعت، تهران: اساطیر.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۷، حماسه ایران (یادمانی از فراسوی هزاره‌ها) سوئد: باران.
- ریپکا، یان، ۱۳۸۵، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، مترجم عیسی شهبایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- صفاء ذبیح‌الله، ۱۳۷۴، حماسه سرایی در ایران، تهران: فردوسی.
- _____، ۱۳۶۷، تاریخ ادبیات در ایران (ج ۱)، تهران: انتشارات فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه دکتر میرجلال‌الدین کزازی (ج ۱ و ۶)، تهران: سمت.
- _____، ۱۳۸۶، شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- _____، ۱۹۶۶، شاهنامه (چاپ مسکو) متن انتقادی، تصحیح سی.ای. برتلس و دیگران، انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور: مسکو.
- کریمان، حسین، ۱۳۷۵، پژوهشی در شاهنامه، به کوشش علی میر انصاری، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- المیر، تیمور، ۱۳۸۸، دیباچه در شاهنامه و رسالت فردوسی، مجله مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۲۴۷ - ۲۳۳
- محبوب، محمد جعفر، ۱۳۷۱، آفرین فردوسی، تهران: مروارید.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، ۱۳۶۴، تاریخ گزیده به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۵۴، فردوسی و شعر او، تهران: دهخدا.
- نولدکه، تئودر، ۱۳۸۴، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه.
- یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۷۰، بهین نامه باستان (خلاصه شاهنامه فردوسی) مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.